

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد      بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دھیم      از آن به که کشور به دشمن دھیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

استاد محمد نسیم "اسیر"

26 اپریل 2012

## یادی از «بنیاد» فقید!!!

نوشته هائی از دوستداران استاد «بنیاد» فقید در صفحهٔ امروزی 24 اپریل 2012 پورتال وزین "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" مرا به یاد خاطراتی انداخت که در دوران طلایی زندگانی در کابل عزیز با دوستان از جمله مرد مبارز استاد عین علی «بنیاد» داشتم. این تماسها که در صورت مساعدت وقت، در اوقات مختلف بین ما دست میداد غالباً بر انتقاد از شرایط روز سپری میشد. او که روحیهٔ گرم انقلابی داشت، بر همه کس و همه چیز، تاخت و تاز و انتقادهای معقول، بجا و آموزنده میکرد.

ما که در ابتداء در گذر درخت سنگ و بعد از نقل مکان، در قرطای چنداول زندگانی میکردیم، بنیاد مرحوم نیز در نزدیکی ما چارسوق چنداول اقامت داشت. این گردهمائیها یا در منازل، یا بیرون از آن اتفاق می افتاد. شام یکی از روزهای سرد برج جدی 1336 ش که هوا برف آلود، سرد و یخبندان بود، دروازهٔ کوچه بصدای درآمد و استاد با اظهار اینکه بدین این ارادتمند آمده است، بمن افتخار بخشید. مقدمش را گرمی دانسته و در پتۀ صندلی که تازه گرمش کرده بودند روبروی هم نشستیم و با نوشیدن چای سبز هیلدار، سر صحبت را گشودیم و در هر باب سخن راندیم. من یکی از اشعار انتقادی خود را که تازه بر اهل دربار سروده بودم برایش خواندم و در هر بخش آن تبصره کرده، نظرش را جویا شدم. گرچه آن شعر که انتقاد مستقیم از شاه بود، خیلی گویا و تند سروده شده بود، بنیاد مرحوم اصرار داشت تا مطالب تند و زننده تر دران گنجانیده شود. بعد از گفت و گوی طولانی بر من قبولاند تا بعداً کلمات مورد نظرش را در شعر بگنجانم. در اخیر از من خواست تا نسبت به ضرورتی شعری به عنوان دوستی برایش بسرایم، با عذرخواهیهای مکرر من اصرار او بیشتر شد تا بر من قبولاند که این کار را انجام بدهم. گرچه این شعر نتوانسته است مفهوم حقیقی دوستی را تبارز بدهد و از همین لحاظ درین مدت طولانی به نشر آن اقدام نکرده ام، اینک امروز که مطالبی به یادبود هجدهمین سالروز وفاتش به نشر رسیده است، همان شعر را به یاد آن خاطره های نیک و بزرگداشت از آن مرد مبارز بدست نشر میسپارم:

من از پیر خرد جستم چنین رای  
 مرا در زندگانی مشکلی هست  
 درین حسرتسرای بی سرانجام  
 درین پهنای بی پایمان عالم  
 بسی بشنیده ام از دوستداری  
 بسی از دوستی گفتند مردم  
 بلی در این سرای خاک بنیان  
 صمیمیت کدام و راستی چیست؟  
 کرا باید به نام دوست گفتن؟  
 بگفت ای شاعر شوریده گفتار  
 جهان را دوستداریها نمانده  
 بشر، این هسته با شرگرفتار  
 خبر از رسم دلداری ندارد  
 ولی با تو بگویم تا بدانی  
 بود بر دوستی تعبیر بسیار  
 ز یک مادر به طفل خوشبانش  
 ز یک کاتب به میز دفتر او  
 ز یک دهقان به رمز کشت و کارش  
 همه این، دوستی و دوستداری ست

که ای دانای دانیان بفرمای  
 کزو با گفته تو میتوان رست  
 کسه بنیادش به بیداد است و آلام  
 که من مفهوم یاری دیده ام کم  
 ز همدردی و غمخواری و یاری  
 ولی اصلا ز مردم، مردمی گم  
 که در پهنای او جا کرده انسان  
 کسی کاین عهده برجا میکند کیست؟  
 ز کسه این گفته میباید شنفتن؟  
 کسه از بی مهری مردم شدی زار  
 فلک را پایداریها نمانده  
 بشر این مایه بیداد و آزار  
 سر و برگ وفاداری ندارد  
 که ما را در بساط زندگانی  
 به هر فکر و به هر صنف و به هر کار  
 ز یک عاشق به یار مهربانش  
 ز یک کاسب به کسب بهتر او  
 ز یک شاعر به شعر آبدارش  
 ولی آن دوستی را پایداری ست

که بر عشق وطن باشد بنایش  
 فقط این دوستی و مدعایش

(م. نسیم «اسیر» - کابل عزیز، 22 جدی 1336 ش)